



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۲۵



حمید ارجمند

جدال بی مزه اندیوالان سابق



خنده دارترین و پوچ ترین حالت زمانی است که سیاستمداران یک جبهه و یک جرگه به جان هم می افتند، متحدان و یاران سابق به دشمنان فعلی بدل می شوند. این تغییر جبهه به چنان سرعتی اتفاق می افتد که اغلب مردم به واقعی بودن آن شک پیدا می نمایند. آنها پذیرفته اند که سیاست میدان دوستی ها و دشمنی های ناپایدار است. هر آنچه قدرت و منافع قدرت مدار ایجاد کند، درست و موجه است. بسیاری ها از این نوع سیاست بیزارند و سیاستمداران را به خاطر عهد شکنی ها، خیانت ها، بی اخلاقی ها و بی ارزشی ها ملامت می نمایند. اما در آخر روز مسأله اساسی برای یک سیاستمدار قدرت است به هر قیمت ممکن که باشد.

دولتمردان در عالم سیاست برای بسیج نمودن مردم نیاز به دشمن دارند، چه واقعی باشد و چه تصویری، تا او را مسئول تمام مشکلات معرفی کنند، همه را از وی بترسانند و خود را به عنوان یک بدیل مطرح سازند. برای همین، دنیای سیاست پیش از آن که عرصه خدمت به مردم باشد، محل رقابت گروه های قدرت است که از هر وسیله ای برای پیروزی بر رقیب استفاده می کنند. بی جهت نیست که دنیای سیاست آلوده به انواع رفتارهای زشت و تحریک خطرناکترین احساسات و ترس هاست. سیاستمداران به آسانی یک دیگر را خائن به منافع مردم، بی کفایت، ناتوان و غیره خطاب می نمایند.

با این که واقع گرایی و عمل گرایی در میدان سیاست اصل رواج شده است، اما ما نباید این وضعیت را طبیعی فرض نماییم. درست است که سیاست را هنر ممکنات تعریف می کنند که سیاستمدار باید در دایره امکانات و نه آرزوها عمل نماید، ولی در عین حال خطر این هم است که زیر نام واقع گرایی و عمل گرایی، سیاستمداران به مثتی از عوام فریبان و دروغ گویانی بدل گردند که به هیچ اصلی پابند نیستند. چنین سیاستمدارانی خطرناک، حامل فساد و عقب ماندگی یک ملت اند.

ما نیز در طبقه سیاسی خود ما با چنین سیاستمدارانی رو به رو هستیم که یک روز وعده انقلاب و تحول سیاسی می دهند و روز دیگر راه آشتی و سازش با دشمنان سابق را می پیمایند. روزی برای ضدیت با دشمن به هر وسیله ای متوسل می گردند و روزی دیگر برای دوستی و اتحاد با همان دشمن سابق هر نوع اباطیل و توجیهات خود ساخت می بافند.

موفقیت دموکراسی به سیاستمداران راستگوتر، صادقتر و خدمتگار تر بسته است. زیرا، اگر سیاست مداران به وعده های شان عمل نکنند، کارنامه و سوابق ما را با انواع تردستی‌ها و حرافی‌ها توجیه کنند، تضادهای کاذب خلق کرده و مردم را بر مبنای تصورات برساخته به جان هم اندازند، رأی دادن مفهوم خود را از دست می دهد. مردم به حرف های سیاستمداران اعتماد می کنند و به شخصیت و برنامه های شان رأی می دهند. این نیز درست است که وقتی توقعات مردم برآورده نشد، اعتماد و رأی خود شان را از سیاستمداران مذکور پس می گیرند. ما در آستانه انتخابات با کاندیدانی روبرو هستیم که از یک قماش اند ولی وانمود می کنند که متفاوت اند. تفاوت های کاذب خلق می کنند، گذشته های مشترک شان را می پوشانند، طرح ها و برنامه های مشترک سابق شان را طوری انتقاد می کنند که گویا هیچ نقشی در آن ندارند. طبعاً چنین رفتارهایی مسؤولیت پذیری و تعهد و صداقت آن ها را زیر سؤال می برد.

حمله حمدالله محب، مشاور امنیت ملی، به آقای اتمر، مشاور سابق امنیت ملی، یکی از نمونه های تضاد کاذب است. آقای غنی و اتمر دو متحد انتخاباتی بودند، در شکل دادن به حکومت وحدت ملی سهم داشتند، برنامه ها و اقدامات مشترکی برای تحکیم جایگاه ارگ در برابر قصر سپیدار و تضعیف سائر مخالفان سیاسی ارگ انجام دادند که به همین خاطر، فارغ از راستی و دروغی بودنش، به آقای اتمر مغز متفکر و یکی از بازوهای اجرایی ارگ خطاب می کردند. اما یک باره میان این دو متحد سابق اختلاف برسر قدرت افتاد و حالا کسی مانند آقای محب تلاش دارد که از رقابت قدرت میان این دو متحد سابق یک تضاد نو به نفع خود و آقای غنی خلق کند که تلاشی است بیهوده.

آقای محب، مشاور امنیت ملی و متحد نزدیک سابق اشرف غنی را متهم می کند که معاش تعدادی از کارمندانش را از سفارتخانه های خارجی پرداخت می کرد. این موضوع در ارگ سابقه دارد. قبلاً گزارش های موثقی نشر شد که سفارت ایران به طور مستقیم به دفتر رییس جمهور کزری کمک نقدی می کرد. معلوم نیست که آیا کمک سفارت های قدرت های غربی و منطقه ای به دفتر ریاست جمهوری در زمان آقای غنی نیز ادامه داشت و یا خیر. آقای محب با حمله به اتمر تایید می کند که پول نقد سفارت های خارجی به شورای امنیت ملی در زمان آقای غنی می رسید. باید این سؤال را از آقای محب نیز پرسیم که این کمک های نقدی در میان ماموران ارگ هم تقسیم می شد یا فقط مختص آقای اتمر بود؟

تلاش آقای محب با برانگیختن سوء ظن و احساسات ضد خارجی افغان ها در راستای بدنام کردن رقیب انتخاباتی آقای غنی است، کسی که شریک موفقیت ها و شکست های چهار سال گذشته حکومت وحدت ملی بوده است. هر انتقادی که از جانب تیم غنی بر آقای اتمر وارد می شود، بخشی از آن متوجه آقای غنی نیز است. مثلاً کمک های سفارت های خارجی به شورای امنیت بدون اطلاع آقای غنی صورت نمی گرفت. در واقع تا قبل از جدایی، تیم اتمر در خدمت قدرتمند شدن آقای غنی که حمدالله تنها عضو کوچک تیم رییس جمهور بود، قرار داشت. در این مورد خاص، کمک مالی سفارت های خارجی یک رویه به شدت ناپسند و غیر ملی است و تمسخر آبرو و حیثیت یک دولتی که به ملی گرایی و خارجی ستیزی تاریخی افغان ها فخر می کند. پس در این رویه زشت، مسؤولیت آقای غنی بیشتر از آقای اتمر است. چون، رییس جمهور نفر اول مملکت است و در قبال گفتار و کردار افراد نزدیک به خودش، مسؤولیت دارد.

پیشنهاد من به آقای محب این است که تضاد با مخالفان سیاسی اشرف غنی را بر محور سیاست ها و دست آورد های واقعی سازد تا حملات شخصی کاذب. مثلاً من منتقد حضور آقای اتمر در کنفرانس مسکو هستم. چون این اجلاس قبل از هر چیزی به طالبان امتیاز بخشید. این کنفرانس باعث شد که من به قضاوت سیاسی آقای اتمر شک کنم. برای من وی، اکنون دنباله رو یک سیاستمدار شکست خورده و مفتضح چون حامد کرزی است. قضاوت ها و تصامیم آقای اتمر زیر تأثیر حمایت و نفوذ کرزی است. اشتراک در کنفرانس مسکو هیچ کمکی به اقتدار دولت ملی در افغانستان نکرد، برعکس به عقبمانده ترین و سیاه ترین دشمن جمهوری افغانستان مجال امتیازگیری، کسب مشروعیت و قدرت نمایی را بخشید. از این منظر، آقای اتمر یکی بزرگترین اشتباهات سیاسی خودش را مرتکب شد.

از این رو، پیشنهاد من به آقای محب این است که ستراتیژی انتخاباتی تیم غنی را بر محور تضادها و اختلافات واقعی بنا نهد. جوانگرایی در شورای امنیت ملی بخشی از استراتژی غنی - اتمر برای تغییر در طبقه سیاسی و دیوانسالار افغانستان بوده است تا یک طبقه جدید قدرت، یک پایگاه سیاسی نو در مقابل نخبگان سنتی عمدتاً مجاهد و خوانین به وجود آورند. کاذب بودن این تضاد از آن رو رقت آور است که شخص آقای محب از جوان گرایی آقای غنی و اتمر بهره برده است و ارگ به آن افتخار می کند.

مردم افغانستان در انتخابات پیش رو به انتخاب ها و گزینه های واقعی نیاز دارند، نه جنگ زرگری متحدان سابق که حالا برای کسب بیشتر قدرت به جان هم افتاده اند.

